

در برابر سیاست نظامی و دو دهه کودتای خرنده حکومتی

## آراء جنبش مقاومت ملی

### باید در انتخابات مجلس به نمایش در آید

دشوار بتوان تصور کرد حاضران سه دهه گذشته در صحنه سیاسی ایران - اعم از مذهبی و غیر مذهبی- ندانند در طول رهبری علی خامنه‌ای در جمهوری اسلامی چه گذشته و ایران، امروز در کدام نقطه تاریخی قرار گرفته است. شاید دقیق ترین تعبیر و تفسیر از این دوران، همان "کودتای خرنده" علیه انقلاب 57 باشد که از آغاز دهه 60 و با ترورها و اعدام‌ها شروع شد و سپس از 1368، پس از درگذشت آیت الله خمینی نوبت به تصفیه‌های درونی حاکمیت رسید. دورانی که علی خامنه‌ای سکان ریاست جمهوری را در اختیار داشت و سپس جانشین آیت الله خمینی اعلام شد. این که امروز چه تعداد موشک داریم و یا چند نطنز آشکار و پنهان ساخته ایم (پنهان البته از مردم، والا با اطمینان می‌توان گفت که امریکا و فرانسه و اسرائیل و دیگر قدرت‌های جهانی می‌دانند در ایران چه خبر است!) و یا نیروگاه اتمی بوشهر بالاخره روشن شده یا نشده، هواپیما ساخته ایم یا مونتاژ کرده ایم و موشک برای حزب الله لبنان فرستاده ایم یا نفرستاده ایم و... کارنامه دوران رهبری علی خامنه‌ای نیست. شاید بدون رهبری او هم همین مسیر طی می‌شد، همچنان که شاه نیز تدارک نیروگاه هسته‌ای برای ایران دیده بود و نیروگاه بوشهر در زمان او آغاز شد و یا دروازه های ایران به فرمان او پس از انقلاب در افغانستان به روی مهاجرین افغان باز شد و نخستین گروه بندی ها علیه آن انقلاب را ساواک و ارتش شاهنشاهی ترتیب داد.

بنابراین، بحث کارنامه رهبری علی خامنه‌ای، بحث دیگری است. این که وضع اقتصادی کشور در کدام موقعیت است؟ فقر عمومی به کدام نقطه رسیده، دروغ و ریا، دو روئی و فروپاشی تمام معیارهای اخلاقی و انسانی در جامعه چه ابعادی یافته؟ پول حاصل از فروش نفت کجا صرف شده؟ تولید مملکت چطور نابود شد و رقم واردات امسال- زیر شعار عوامفریبانه "مرگ بر امریکا و اسرائیل" که صدام حسین هم با شلیک گلوله در خیابان های بغداد می‌داد- به مرز 60 میلیارد دلار رسید، ارتجاع مذهبی چگونه گام به گام ارگان‌های امنیتی و نظامی و تریبون‌های مذهبی را تسخیر کرده؟ مجلس مملکت چگونه فلج شده و به شیوه دربار شاهنشاهی برای آن لیست نماینده مطیع تهیه می‌شود؟ شورای نگهبان عملا به شورای سلطنت تبدیل شده و دولت هویدا را با چهره‌ای ماجراجو و شعاری اما دستبوس تشکیل داده، سرکوب و سانسور به سبک دهه 40 و 50 شاه چهره‌ای سیستماتیک و "ساواکی" به خود گرفته، مردم از صحنه خارج شده و انقلاب در "لچک" به سر کردن زنان و گرفتن گلوی هرکس که بگوید "آقا کج می‌رود؟" خلاصه شده و... اینهاست آن کارنامه رهبری که روبروی ملت ایران قرار دارد. والا، ای بسا اگر جنگی نمی‌شد و آبادان و خرمشهر ویران نمی‌شد هم، چند "عسلویه" برای بیرون کشیدن نفت و گاز و فروش آن ساخته و آباد می‌شد و بجای یک پروژه "پارس جنوبی" چند "پارس جنوبی" فعال می‌شد! پول نفت را خرج استخراج و فروش آن کردن و یا تبدیل آن به هیزم تنور سیاست نظامی هنر رهبری نیست.

اینها نکاتی نیست که از دید ناظران و فعالان سه دهه گذشته در جمهوری اسلامی پنهان باشد. دقیق تر و با آمار و ارقام از آن مطلع‌اند و قصد ما نیز در این مقدمه، بررسی این کارنامه نیست، بلکه در ادامه سرمقاله‌های چند شماره اخیر راه توده که نگاهی است به صحنه انتخابات مجلس هشتم، می‌خواستیم بنویسم که ما نیز در حد خود با این واقعیات، فضای بسته و توطئه‌ها آشنائیم. با همین اطلاع و آگاهی است که در این تنگنای شرایط بسیار بغرنج و

نامناسب نیز معتقدیم نباید کوچکترین روزنه‌ای را برای آماده شدن جهت دگرگون ساختن این وضع از دست داد. تا آخرین لحظه و تا آخرین رمق، از هر روزنه‌ای برای جلوگیری از ادامه این وضع باید استفاده کرد. حتی اگر این روزنه‌ها، در حد امکان بهره‌گیری از کوچکترین اختلافات، تفاوت دیدگاه‌ها و حتی رقابت‌های حکومتی و برخاسته از قدرت خواهی در طیف و جبهه مقابل باشد. برای سد کردن مسیری که در این سالها طی شده و طی می‌شود، دو راه حل زمزمه می‌شود.

یک راه حل آنست که در واکنش به توطئه تشکیل مجلس سلطنتی و گوش به فرمان سیاست نظامی از صحنه کنار بکشیم و به این طریق مانع ادامه مسیر و تغییر سیاست نظامی- اتمی و ماجراجویی هائی شویم که سرانجام آن می‌تواند ضربات مهلک بر پیکر ایران و فاجعه بار تر شدن بحران اقتصادی- اجتماعی باشد. این راه حل زمانی پاسخ می‌دهد که مردم بعنوان نیروی تعیین کننده در خیابان بوده و آگاه از آنچه می‌گذرد آماده واکنش باشند. در اینصورت، این روش و راه حل درست است.

دوم، شرایطی است که بموجب آن آگاهی مردم از ابعاد سیاست هائی که پیش برده می‌شود و آشنائی با هدایت کنندگان این سیاست‌ها محدود و یا رو به رشد باشد، اما نه در حدی که حاکمیت توان ادامه سیاست‌های خود را نداشته باشد و مردم نیز دیگر نتوانند آن را تحمل کرده و به نقطه انفجاری رسیده باشند.

جامعه، نه در شرایط دوم است و نه در شرایط نخست، بلکه فاصله این دو مرحله را طی می‌کند و به همین دلیل توصیه منطقی، ماندن در صحنه است، گرچه اندک روزنه هائی باقی مانده باشد. در زمان خاتمی و در اوج بحث نابخردانه "خروج از حاکمیت" که عده‌ای آن را همچون راه حل انقلابی برای واکنش در برابر مقابله با جنیش اصلاحات مطرح می‌کردند، ما این منش و روش توده‌ای را دنبال کرده و با آن نظر بشدت مخالفت کردیم. امروز نیز پایه‌های فکری ما بر همان مبنا استوار است و با کنار کشیدن از صحنه انتخابات مخالفیم. نه تنها مخالفیم، بلکه اعتقاد داریم باید مردم را با هر توان و امکانی که در اختیار داریم به صحنه فرا بخوانیم تا در انتخابات شرکت کنند. نفس همین فراخوانی مردم، خود مقابله با توطئه از صحنه خارج کردن مردم است. همه آنها که در این هفته‌ها برنامه‌های سیمای جمهوری اسلامی را می‌بینند و یا روزنامه‌های طیف مطمئن از تسخیر مجلس هشتم را مشاهده می‌کنند، بوضوح شاهدند که نه سیما و نه این روزنامه‌ها در باره انتخابات چیزی نمی‌گویند و نمی‌نویسند و یا اگر می‌نویسند و می‌گویند بسیار اندک است. واقعیت آنست که "قدرت" می‌خواهد مجلس مطیع سیاست جنگی- اتمی را تشکیل بدهد. اگر این هدف با خارج کردن مردم از صحنه و با شرکت اندک مردم و رای سازی و آمار سازی تبلیغاتی- پس از انتخابات- بدست آید، چه بیم در استفاده از آن؟ بلندگوهای تبلیغاتی را در اختیار دارند و پس از انتخابات هر ادعائی را می‌توانند طرح کنند! بنابراین بخشی از تلاش برای فراخواندن مردم به صحنه انتخابات، تلاش برای خنثی سازی توطئه طراحان و مجریان سیاست جنگی و گردانندگان دستگاه رهبری جمهوری اسلامی در دو دهه گذشته است. می‌خواهد نظامی باشند، یا مکلا، روحانی باشند یا غیر روحانی!

زمزمه می‌کنند که "شرکت مردم در انتخاباتی که شورای نگهبان و بیت رهبری ترتیب داده اند" خواست این دو نهاد است تا حمایت مردم از سیاست‌های آنها را به امریکا و غرب نشان دهند.

چرا نباید فکر کرد که اتفاقا آنها با این سخن و تبلیغات، سعی می‌کنند سیاسیون را منفعل کنند و بعنوان مخالفت با سیاست‌های حاکم خانه نشین؟

این که در 60 حوزه انتخاباتی امکان رقابت بوجود آمده یا نیامده، از هفت خوان صندوق رای و فشار حزب پادگانی در بالای صندوق‌ها در روز رای گیری، تقلب در شمارش آراء و ... چگونه باید گذشته و امکان این عبور هست یا نه؟ نیز هنوز در پیش است و ما نیز بدان

واقفیم که هنوز امکانات وسیعی از مرحله تأیید صلاحیت‌ها تا اعلام نتایج بدست آمده از صندوق‌ها در اختیار حاکمیت کنونی است. اما، این بحث مربوط به زمان خود است، نه اکنون. در شرایطی که هر روز و ساعت آن با حادثه و رویداد و تحول داخلی و جهانی همراه است، ما چگونه می‌توانیم یک فرض- هر چند نزدیک به قطعی- را قطعی تلقی کرده و بر مبنای آن عقب نشینی کنیم؟

ما در سرمقاله شماره گذشته راه توده نوشتیم که حتی اگر یک "بانگ" در مجلس هشتم وجود داشته باشد که بتواند بموقع خود به فریاد علیه سیاست‌های کودتائی- نظامی تبدیل شود و این فریاد خروش مردم را یاری کند، نباید از فرصت فرستادن این "بانگ" به مجلس غافل شد و آن را از کف داد. همچنان بر این عقیده پای می‌فشاریم. (حتی سکنه و درگذشت آیت الله توسلی در جلسه مجمع تشخیص مصلحت و هنگام اعتراض و فریاد و گریه علیه همین کودتای خزنده ای که ما به آن اشاره کردیم و به مراحل بسیار حساس آن رسیده نیز و بازتاب گسترده آن در میان روحانیون و جامعه نشان داد، که بودن یک بانگ در یک ارگان حکومتی چقدر اهمیت دارد.)

ما اعتقاد داریم، جنبش اصلاحات و جنبش نارضائی عمومی رای دارد. این مربوط به نیروئی است که بهرحال در انتخابات شرکت خواهد کرد، ضمن اینکه رای جنبش امتناع از شرکت در انتخابات نیز خود به خود رای اعتراض به وضع موجود است.

ما می‌گوئیم علاوه بر آراء ریخته نشده به صندوق‌ها - که در بالا به آن اشاره کردیم- باید آراء جنبش اصلاحات و جنبش نارضائی مردمی را که در انتخابات شرکت می‌کنند هم به نمایش گذاشت. چنان از این نمایش آراء حاکمیت وحشت زده است که تن به رسوائی قلع و قمع نیروها در مرحله تأیید صلاحیت‌ها داده و پیه اختلاف در جبهه خودی‌های خودشان را هم به تن مالیده است. کور سیاسی باید بود و این واقعیت را ندید. این درست است که نمی‌توان این رای را پشتوانه چهره‌های توانا و شناخته شده مخالف سیاست‌های حاکم کرد و آنها را به مجلس فرستاد، اما چه کسی گفته که نمی‌توان این رای و این قدرت را به نمایش گذاشت؟ ممکن است بگویند و استدلال کنند که شمار شرکت نکرده‌ها در انتخابات نیز نمایش قدرت است.

ما می‌گوئیم اولاً آن قدرت منفعل است و دست حاکمیت برای مانور تبلیغاتی برای دور زدن آمار آن باز است.

دوم، باید با قدرت حاضر در انتخابات در مجلس آینده حضور داشت، نه در خانه نشست و منفعل بود.

تمام هنر سیاسی، در مرحله دشواری که در آن قرار داریم، به نمایش در آوردن این قدرت است. این نمایش ممکن و عملی است، اما قبل از اعلام آن بعنوان راه حل عبور از این مرحله، نخست باید مردم را به صحنه انتخابات فراخواند و آراء انتخاباتی را بالا برد! سخن آخر در باره این قدرت نمائی را در شماره آینده و بعنوان راه حلی که از نظر ما "راه حلی توده ای" است، خواهیم نوشت!